

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نگارش: رزا لوکزامبورگ

برگردان از: کیوان شفیعی

فرستنده: جهانگیر محبی

۲۰ جون ۲۰۱۲

حمایت از زندانیان سیاسی، بخشی از مبارزه طبقاتی است

بیستم جون - ۳۱ خرداد [جوزا]، روز حمایت از زندانیان سیاسی است

یکی از راهکارهای این حمایت، مبارزه برای لغو مجازات اعدام است

علیه مجازات اعدام

برای زندانیان سیاسی که شکار یک نظام کهنه بودند، ما نه در آرزوی عفو بودیم و نه در پی بخشش و بزرگواری. ما حق آزادی و ابراز وجود و انقلاب را برای صدها انسان شجاع و وفاداری (معتقد) طلب کردیم، که در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها (قلعه‌ها) فریاد و ضجه برمی‌کشند؛ زیرا که تحت دیکتاتوری مجرمان امپریالیست سابق، از برای مردم، صلح و سوسیالیسم جنگیده بودند. اکنون آنان همه آزاد هستند.

ما باری دیگر خود را در عناوین و رده‌ها آماده برای نبرد می‌یابیم.

این دار و دسته "شیدمن" و متحدین بورژوازش همراه با "مکس" - پرنس بادن - در مقام رهبری شان نبودند که ما را آزاد ساختند. این انقلاب پرولتاریائی بود، که درهای سلولهای ما را گشود. اما طبقه‌ای دیگر از ساکنین بخت برگشته در آن عمارت‌های تاریک و نمور کاملاً فراموش گشته‌اند. در حال حاضر هیچ کس در فکر چهره‌های افسرده‌ای که در تاریکی و حزن در پشت آن غم تاریکی دیوارهای زندان رها گشته‌اند، تنها به سبب جرایمی ناچیز به ضد قانون رایج نیست. بی شک آنان نیز قربانیان بخت برگشته یک نظام اجتماعی شناخته شده‌اند، که انقلاب آن را هدف قرار داده است؛ قربانیان یک جنگ امپریالیستی که رنج و بی‌نوائی را تا به آخرین حد خود به سان شکنجه‌ای غیر قابل تحمل رساند، و قربانیان آن قصابی ترسناک انسانها، که به یک بی‌ثباتی در غرایز پایه‌ئی شان کشیده شدند.

عدالت طبقه بورژوازی باری دیگر همچون توری بوده است، که به کوسه‌های بزرگ و درنده اجازه فرار داد؛ در حالی که ماهی‌های ساردین کوچک در دام افتادند. منفعت برندگانی که در خلال جنگ میلیون‌ها به جیب زدند، همگی یا بی‌گناه شناخته شدند و یا با مجازات‌های مسخره‌ای روبه‌رو گشته و به حال خود گذاشته شدند. اما سارقین دون‌پایه، مرد و زن، با مجازات‌هایی دراکونین وار (دراکونین از حاکمین سفاک یونان قدیم پیش از دوران رفرم سوفوکل) تنبیه گشتند. زخم خورده با گرسنگی و سرما در سلول‌هایی که به سختی گرم می‌شوند، این رهاشدگان جامعه در انتظار عفو و رفعت هستند.

آنان در ناامیدی منتظر ملت‌هایی گشته‌اند، که مشغله اصلی‌شان دریدن گلوی یک دیگر و تقسیم تاج و تخت بود. آخرین "هنزولام‌ها" (خاندانی سلطنتی که مشترکا امپراتوری آلمان، پروس و رومانی را تشکیل می‌دادند) این بی‌نویان را فراموش کردند و از زمان فتح قدرت هیچ عفوئی در کار نبوده است، نه حتی در تعطیلات رسمی "برندگان آلمان" که روز تولد قیصر است.

اکنون انقلاب پرولتاریائی باید با (حداقل) کمی مهربانی هم که شده به افشای زندگی تاریک زندانها، کاستی‌های مجازات‌های دراکونین وار، براندازی مجازات‌های بربری در استفاده از زنجیر و شلاق، ارتقای وضعیت تا حداکثر امکان، مراقبت‌های پزشکی، ورود و پخش غذا و شرایط کار بپردازد. این یک وظیفه افتخارآمیز است. سیستم مجازات رایج که آغشته به روح خشن طبقاتی و بربریس طبقاتیست باید از ریشه تغییر یافته و جایگزینی بیابد.

اما یک اصلاح کامل در توازن با روح سوسیالیسم، تنها می‌تواند بر پایه یک نظام اقتصادی اجتماعی جدید برپا شود. چنان که جرم و مجازات بر اساس آخرین تحلیل‌ها ریشه‌هایی عمیق در چگونگی نظام سازماندهی جامعه دارند. یک سنجش ریشه‌ئی حتی بدون پرسه‌های پیچیده قانونی نیز می‌تواند اتخاذ شود. مجازات اعدام، این بزرگترین شرم و اکشن حداکثری سیستم آلمان، باید به طور کامل به دور انداخته شود. چرا این دولت جدید کارگران و سربازان تا بدین حد مردد است؟! مفاخری چون "بکاریا"، "لیدبور"، "بارت"، و "دومینگ"، آیا این زشتی برای شما وجود ندارد؟!

می‌دانم که شما وقت و فرصت کافی ندارید، باید به هزاران نکته توجه کنید، و هزاران سختی و وظیفه در برابر شما قرار دارد. همه اینها کاملاً درست است. اما از نزدیک توجه کنید، که واقعا به چه مقدار از زمان نیاز است برای این که: "مجازات اعدام ملغی شود!" آیا شما به بحث و جدل خواهید پرداخت و در پی یک مناظره طولانی، رأی‌گیری را لازم می‌دانید؟! آیا خود را در دل پیچیدگی‌های تشریفاتی، در ریزبینی‌های حقوقی، در سؤالات خطوط قرمز دیارتمان‌ها و بخش‌ها از دست خواهید داد؟!

آه! که چقدر این انقلاب آلمانی، آلمانی است!! چقدر بحث و جدلی و انتخابی است!! چقدر خشک و فاقد وقار و بزرگی است!!

مجازات اعدام فراموش شده، تنها یکی از آن جزئیات به عزلت رفته است. اما چقدر دقیق، روح و فضای داخلی که انقلاب را اداره می‌کند با این جزئیات کوچک به خود خیانت می‌کند!! بگذارید یک بار به هر بخش عادی از انقلاب فرانسه رجوع کنیم. به عنوان مثال، بگذارید به کتاب خشک "میگنت" بپردازیم. آیا کسی می‌تواند این کتاب را بدون سردرد و تپش قلب بخواند؟! آیا کسی پس از گشودن آن، مهم نیست از کدام صفحه، می‌تواند آن را به کناری بگذارد پیش از آن که با نفسی حبس شده آخرین آهنگ آن تراژدی ترسناک را بشنود؟ این همچون سمفونی بتهوون است، که

به درون یک زشتی و غول آسائی همچون تندر و طوفانی بر پیکر زمان، عظیم با شکوه، در دستاوردها و اشتباهاتش، در شکست و پیروزی، در اولین ضجه طفلی ضعیف با تمام نفس، کشیده شده است.

و اکنون برای ما در المان این امر چگونه خواهد بود؟؟!!

همه جا در شهرهای کوچک و بزرگ، هنوز و همواره، حضور و عمل کرد شهروندان قدیمی و آگاه سوسیال دموکراسی بی استفاده و فاقد اعتبار، هم آنانی که کارت های (بج) عضویت برایشان همه چیز است و انسانیت و روح برایشان هیچ است، حس می شود.

اما بگذارید این را فراموش نکنیم: تاریخ جهان بدون عظمت روح، بدون اعتماد به نفس قوی و بدون کنشهای آزادانه و اصیل ساخته نشده است.

"لیبکنخت" و من، در حین ترک دالان های مهمان نوازی که چندی پیش در آن زندگی می کردیم، او در میان هم بندان رنگ و رو رفته اش در زندان، و من با سارقان فقیر و زنان خیابانی عزیزم، با آنان که سه سال و نیم از زندگی خود را در زیر یک سقف از کنارشان عبور کردم، ما هر دو همان طور که آنان ما را بدرقه می کردند-- سوگند یاد کردیم: "که ما نباید شما را فراموش کنیم!"

ما از کمیته اجرائی انجمن کارگران و سربازان می خواهیم، که به یک تغییر و اصلاح فوری در بهبود وضعیت بسیاری از زندانیان در زندان های المان اقدام کند!

ما خواستار حذف کامل مجازات اعدام از گداهای مجازات المان هستیم!

در خلال این چهار سال قتل عام مردم، خون به سان سیلابی جاری گشته است. امروز، هر قطره از آن خون بالارش باید با خلوص تمام در جامی بلورین حفظ و حراست شود.

فعالیت های انقلابی و بشردوستی ژرف، این دو مهم (در هم تنیده) به تنهایی نفس حقیقی سوسیالیسم هستند.

جهان باید دگرگون شود. اما هر اشکی که می چکد، زمانی که می توان آن را تحت حفاظت قرار داد، اما دریغ ورزیده می شود، این یک اتهام است و فرد (آنان که چشم بر بی عدالتی فرو نیسته و از کنارش عبور می کنند) جرمی را مرتکب شده، که با بی توجهی و رهائی خود از بار سنگین مسئولیت آن به کرم بی دفاعی در دل خاک آسیب رسانده است.

-این مقاله در نومبر هزار و نهصد و هژده، بعد از آزادی رزا لوکزامبورگ از زندان و پایان جنگ جهانی اول، نوشته شده است.